

بخش ۱۵: ویژگی‌های اهل آخرت و پاره‌ای از نعمت‌های معنوی و اخروی که خداوند متعال به آن‌ها ارزانی می‌دارد

يَا أَحْمَدُ! إِنَّ أَهْلَ الْآخِرَةِ رَقِيقَةٌ وَجُوهُهُمْ، كَثِيرٌ حَيَاؤُهُمْ، قَلِيلٌ حُمُقُهُمْ، كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ، قَلِيلٌ مَكْرُهُمْ ...

ای احمد! اهل آخرت چهره‌هایی متواضع دارند، حیای آن‌ها فراوان، کم‌خردی‌شان ناچیز و سودشان سرشار و مکرشان اندک است ...

صفات اهل آخرت با این شروع شد که روح‌هایی لطیف و رقیق دارند و حیائشان فراوان است. در این موارد به طور مبسوط صحبت کردیم. توجه دارید که در مورد صفاتی که گفته می‌شود در کتب اخلاقی صحبت زیاد شده است ولی هدف ما این است که آن نگاه توحیدی که در این حدیث داریم را دنبال کنیم. این نگاه باید باشد.

فراز ۷۴: کمک و سود رسانی

«كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ.»

سودشان بسیار است.

مقدمه: تبیین جایگاه نفع‌رسانی به مردم در فضای حدیث معراج

در این فراز به جهت اجتماعی اهل آخرت توجه می‌شود.

در حدیث معراج عباراتی از این قبیل زیاد است:

«يَا أَحْمَدُ! وَجَبْتُ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ، وَوَجَبْتُ مَحَبَّتِي لِلْمُتَعَاظِفِينَ فِيَّ، وَوَجَبْتُ مَحَبَّتِي لِلْمُتَوَاصِلِينَ فِيَّ، وَوَجَبْتُ مَحَبَّتِي لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيَّ.»^۱

ای احمد! محبت و دوستی من نسبت به کسانی که به انگیزه رضایت و خشنودی من، یکدیگر را دوست می‌دارند، به یکدیگر مهر می‌ورزند، به هم می‌پیوندند و بر من توکل می‌کنند، حتمی است.»^۱

محبت من بر کسانی که به خاطر من به یکدیگر محبت می‌ورزند واجب است. در مورد «وجبت» خیلی صحبت کردیم. هم تشریحی است و هم تکوینی. نظام عالم بر این نهاده شده است که کسانی که به خاطر خداوند همدیگر را دوست دارند خداوند هم ایشان را دوست دارد. در نظام تشریح هم این طور تشریح شده است. «و وجبت محبتی للمتعاظفين في» و محبت من بر کسانی که با هم عطفوت دارند و رابطه‌ی صمیمی دارند و در روابط اجتماعی متعاطف‌اند هم واجب است. بعد در مرتبه‌ی بعد می‌فرماید که محبت من بر کسانی که به خاطر من که البته این فی یعنی در راه من و در مسیر سیر الی الله دست به دست هم می‌دهند و با هم تواصل دارند. مدخل حدیث معراج این است.

در فصل دهم هم باز عبارت این طور بود که فرمود:

«يَا أَحْمَدُ! إِنَّ الْمَحَبَّةَ لِلَّهِ، هِيَ الْمَحَبَّةُ لِلْفُقَرَاءِ وَالتَّقَرُّبُ إِلَيْهِمْ.»^۲

ای احمد! محبت نسبت به خدا، همان محبت نسبت به فقرا و نزدیکی جستن به ایشان است.»^۲

اصلاً اگر می‌خواهی به خدا محبت کنی به فقرا محبت کن و به ایشان تقرب بجوی.

^۱ سرال‌انسرائ، ج ۱، فصل ۲

^۲ سرال‌انسرائ، ج ۱، فصل ۱۰

«يَا أَحْمَدُ! مَحَبَّتِي مَحَبَّةُ الْفُقَرَاءِ، فَادُنْ الْفُقَرَاءَ وَقَرِّبْ مَجْلِسَهُمْ مِنْكَ، أَدُنُكَ.»

ای احمد! محبت من محبت فقراست، به فقرا نزدیک شو و جایگاهشان را به خود نزدیک ساز تا من به تو نزدیک شوم.»^۳

«مَحَبَّتِي مَحَبَّةُ الْفُقَرَاءِ» دیگر اوج مطلب است. لذا فرمود به فقرا نزدیک شو و نشست و برخاست را با ایشان نزدیک کن تا به من نزدیک شوی.

در حدیث معراج از پست‌ترین مطالب تا بالاترین مطالب در واقع یک برنامه‌ی عملی و نظری بود که پروردگار در شب معراج و در آن مرتبه‌ی خلوت و انس که دیگر جبرائیل هم همراه نبود به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود. این‌ها دستورات توحیدی و دستوراتی برای سیر و سلوک الی الله است. لذا باید با این نگاه به این دستورات پرداخت. با این توجه یک مقدمه داریم.

احترام به مؤمن: احترام به خدا

با توجه به این که انسان و مؤمن در میان مخلوقات جلوه‌ی پروردگار است در هر کسی که این جلوه بیشتر است قیمت او هم بالاتر است. به همین دلیل است که بارها دیده‌ایم که پروردگار قیمت مؤمن را از قیمت آنچه که ما در میان خودمان باارزش می‌دانیم بیشتر می‌داند.

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ؛

حضرت مؤمن را از خانه‌ی کعبه شریف‌تر ذکر می‌کند.

روایتی هست که امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که زمین خانه‌ی خدا بر خود بالید که خانه‌ی خداوند بر من نهاده شده و ناگهان از سوی کربلا ندا بلند شد که با تعبیر تندی خطاب شد که سرجایت بنشین و پایت را از حد خودت فراتر نگذار و الا تو را در جهنم قرار خواهیم داد که اگر نبود کربلا و آن کسی که در آن دفن است اصلاً تو را خلق نمی‌کردم. لذا این محک را هیچ وقت فراموش نکنید. هر چه جلوه‌ی خدا بیشتر قیمت هم بیشتر.

^۳ سرالانبراء، ج ۱، فصل ۱۱

^۴ الخصال، ج ۱، ص ۲۷

در مورد پیغمبر دستورات متعدد داریم که رعایت ادب را در محضر ایشان بکنید. این دستورات در سوره‌ی حجرات است. این محک در این جا خودش را نشان می دهد. پیغمبر خدا کامل‌ترین جلوه‌ی پروردگار است و لذا خیلی ارزش دارد و باید این ارزش را محترم دانست.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُعْرَفُ فِي السَّمَاءِ كَمَا يَعْرِفُ الرَّجُلُ أَهْلَهُ وَوَلَدَهُ وَإِنَّهُ أَكْرَمُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ.

مؤمن در آسمان آنچنان شناخته شده است همانطور که آدم معمولی زن و بچه‌اش را می شناسد. این قدر شناخته شده و صمیمی است. در شب معراج هم این را داریم که در هر آسمانی ملائکه اولین سؤالی که می پرسیدند از حال امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

۳. «النبي صلى الله عليه وآله: المؤمن أكرم على الله من ملائكته المقربين»^۵

پس احياناً اگر ما بحث محبت به یکدیگر را مطرح می کنیم در نصوص روایی، آن هم در صفات اهل آخرت و آن هم در اولین صفات با این نگاه است. این فضا را در نظر بگیرید. در اولین صفت این مطرح شد که تا کسی رقیق القلب نباشد اصلاً در مسیر سیر و سلوک الی الله نمی تواند وارد شود. اگر مؤمن رقت قلب داشته باشد به خود که نگاه کند توحید را می بیند. لذا عمده‌ی دستورات در ابتدای حدیث به قطع دنیا برمی گردد چون تا این طور نشود رقت قلب حاصل نمی شود. بعد فرمود حیایشان بسیار است. یعنی کسی که حریم پروردگار را حفظ نکند نمی تواند در این مسیر وارد شود. مسأله‌ی بعدی عمیق نگری شد. و مسأله‌ی بعدی هم نفع بسیار است که مطرح می شود. این نفع با چه نگاهی؟ با این نگاه که اگر مؤمن بخواهد به مؤمن محبت بورزد چه کند؟ خدا کجاست که بخواهد به آن محبت بورزد. می فرماید جلوه‌ی پروردگار را در مؤمنین ببیند و به ایشان محبت کند.

۴. «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَأَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَعِترتي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِترتهِ وَ ذُرِّيَّتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ»^۶

^۵ بحار الأنوار (طبع بیروت)، ج ۵۷، ص ۲۹۹

^۶ میزان الحکمه ۱/۱۴۰۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند مؤمن اصلاً مؤمن نیست مگر این که من نزد او از خودش محبوبتر باشم و فرزندان من از فرزندان خودش. در ادامه‌ی آن روایت دارد که در وقایع ذبح اسماعیل علیه السلام پس از این که آن گوسفند آمد حضرت ابراهیم علیه السلام ناراحت شد و به گونه‌ای به خداوند عرضه داشت که چرا من این توفیق را پیدا نکردم. به او جواب داده شد که تو خودت را بیشتر دوست داری یا پیغمبر آخر الزمان؟ اسماعیل را بیشتر دوست داری یا حسین را؟ بعد ندا آمد که تقدیر ما بر این شد که حسین در راه خدا شهید بشود. تا این گفته شد ابراهیم علیه السلام شروع کرد به گریستن در مصیبت سید الشهداء بیشتر از مصیبت اسماعیل. خطاب آمد که صوابی که این گریه داشت بیشتر از ذبح اسماعیل بود. حضرت ابراهیم علیه السلام می گفت که من می خواستم پسر مرا ذبح کنم. ندا آمد که اگر به این مقام برسی که حسین را بیشتر از اسماعیل دوست داشته باشی ما مقامی بالاتر را به تو می دهیم. این ملاک دست ما می دهد.

روی این مبناست که این عبارت حدیث معراج در جای خود معنا پیدا می کند. اگر در مسیر ما می خواهی قدم برداری فقط با عبادت و گوشه نشینی و خلوت و ذکر نمی شود. آثار محبت تو باید ظاهر شود. لذا بلافاصله بعد از سطحی نگری این بحث را مطرح می کند.

آیاتی که استاد در این جا آورده اند غرر آیات است. ایشان می فرمود که در قرآن قدم به قدم بعد از ایمان و توحید نماز و زکات مطرح می شود. نماز جلوه‌ی درونی توحید و زکات جلوه‌ی بیرونی آن است.

در کتب عرفان نظری که بروید عمده‌ی مباحث بر مبنای مقام رحمانیت پروردگار است. حتی ابن عربی آن قدر پیش می رود که تصریح می کند که هیچ کس تا ابدیت در جهنم نمی ماند. البته عقیده‌ی ما این نیست. ایشان یک فصلی را در فصوص الحکم منعقد کرده است در این مورد. البته امام صادق علیه السلام کسانی را که این اعتقاد را دارند لعنت کرده اند. به هر حال در نگاه عارفانه رحمت الهی سبقت دارد بر غضب الهی. اگر مؤمن آینه‌ی پروردگار است رحمت او هم باید بر غضب و سخط او غلبه داشته باشد. اثر این چیست؟ نفع بسیار.

نفع را هم به صورت عام بگیرید نه فقط نفع مالی. زبان، بدن، قلم، فکر و مال و همه چیزش نفع دارد.

۵. الإمام الصادق عليه السلام: «الخلق عيالي، فأحبُّهم إلى أنفعهم لهم وأسعاهم لحوائجهم»^۸.

روایت داریم که «الخلق عیالی» مخلوقات جیره خورهای من هستند. «فأحبهم إلى أطفهم» محبوبترین افراد کسانی هستند که به عیال من و مخلوقات من بیشتر لطف می‌کنند و بیشتر از همه در رفع حوائجشان می‌کوشند. حتماً نفع رسانیدن به مؤمن شرط نیست. انسان به مردم هم نفع برساند حتی به غیرمؤمن‌ها اگر در جهت کذبشان نباشد خوب است و خدا خوشش می‌آید.

۶. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ

وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۹.

«من سمع رجلاً ینادی...» یعنی اگر انسان صدای استغاثه‌ی شخصی را بشنود و کمک نکند مسلمان نیست. حتی اگر آن کسی که استغاثه می‌کند، مسلمان هم نباشد.

حتی در روایات داریم که کمک به حیوانات و حتی نباتات هم پسندیده است. حتی برخی علما نظرشان این است که جمادات و نباتاتی هم که در اختیار ما هستند جزء نفقه خورهای ما هستند (به تعبیر استاد). باید با آن‌ها درست برخورد کنیم و آن‌ها را رسیدگی کنیم یا در اختیار کسی قرار دهیم که رسیدگی کند. این فتوا بوده است که اگر گلی چیزی داریم که از نباتات هم هست باید به آن رسیدگی کنیم. این هم از عیال ما است.

حضرت عیسی در صفات خودش می‌فرماید که «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا»^{۱۰} حضرت صادق علیه السلام فرمودند که معنای آن «جعلنی نفاعاً» است^{۱۱}. خیلی به دیگران نفع ببخشم.

یک مقداری جهت بحث‌های اخلاقی به سمت انزوا و خلوت و گوشه‌گیری است و درست هم هست ولی افراط و تفریط در آن صحیح نیست. انسان باید به اعتدال برسد.

^۸ میزان الحکمه، ۴۴۵۴/۱۳۱۶/۳

^۹ الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴

^{۱۰} مریم، ۳۱

^{۱۱} میزان الحکمه، ۴۴۵۵/۱۳۱۶/۳

آثار و پاداش نفع رسانیدن به دیگران

اول: آموزش گناهان و برطرف شدن موانع

اولین سؤال این است که من اگر نفع برسانم چه می‌شود؟ پاسخ این است که خداوند گناهانی را که جلوی پایشان را می‌گیرد و حجابشان می‌شود را از جلوی پایشان برمی‌دارد. اویس قرنی به آن مقام رسید که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود بوی بهشت را از سمت یمن استشمام می‌کنم. اویس قرنی به دلیل خدمت به مادرش به این مقام رسید. با این که اصلاً در طول عمرش پیغمبر را درک نکرد. این داستان وی آن قدر ارزش پیدا کرد که ابن عربی آن را به عنوان یک فصل در فصوصش نقل کرده است. مادرش یک مهلتی به وی داد برای این که به خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برسد و مهلت وی در مدینه یک شب بود. دقیقاً به اندازه‌ای که به مادرش قول داده بود منتظر پیغمبر صلی الله علیه و آله شد و پیغمبر صلی الله علیه و آله نیامدند. به خاطر قولی که به مادرش داده بود با وجود راهی که آمده بود از یمن و بعد از عمری انتظار دیدن پیغمبر صلی الله علیه و آله بدون دیدار ایشان مدینه را ترک کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله به محض این که وارد خانه شدند گفتند که «أشْمَرَانِحَةَ الْجَنَّةِ مِنْ نَاحِيَةِ الْيَمَنِ».

پس اولین اتفاق این است که کدورت برداشته می‌شود. نفع اویس به مادرش رسید و کدورت آن قدر برداشته شد که سرعت سیرش هزاران برابر کسانی شد که در کنار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند.

شاهد قرآنی

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى، وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى»^{۱۲}

آن کسانی که بخشنده و نافع باشند، ایمان به خدا داشته باشند و توحید را تصدیق کنند، ما آسانی‌ها را برای آن‌ها آسان می‌کنیم. یعنی در مسیر توحید آسان حرکت می‌کنند و گیر و گرفتاری در مسیر ایشان پیدا نمی‌شود. متقابلاً کسی که بخل کند و تکبر بورزد و توحید را تکذیب کند ما او را به راحتی به سختی‌ها می‌اندازیم. مدام گرفتاری برایش پیش می‌آید.

^{۱۲} اللیل، ۵ تا ۷

وادی تیه یا همان صحرای سینا که در ماجرای بنی اسرائیل است به همین صورت بود. چهل سال دور خودشان می چرخیدند. چرا؟ به خاطر این که مصداق «فسنیسره للعسری» شده بودند.

پس اول این که کدورت‌ها برطرف می شود.

شواهد روایی

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَمْشِي فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَيُوكَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكَيْنِ وَاحِدًا عَنْ

يَمِينِهِ وَآخَرَ عَنْ شِمَالِهِ يَسْتَعْفِرَانِ لَهُ رَبَّهُ وَيَدْعُونَ بِقَضَاءِ حَاجَتِهِ»^{۱۳}

خداوند از زمانی که دنبال کار برادر مؤمنش راه می افتد دو ملک را موکل او می کند که در سمت چپ و راستش حرکت می کنند و در طول مسیر برای وی استغفار می کنند و برای رفع حوائج او دعا می کنند.

۲. «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»^{۱۴}

افرادی هستند که دنبال گرفتاری های مردم هستند. این ها در روز قیامت در امان هستند.

اثر دوم: کسب بالاترین ثواب‌ها و عوامل بالابرنده

عوامل بالابرنده به واسطه‌ی نفع بخشیدن به دیگران ناخودآگاه افزایش چشم‌گیری می یابد. این بحث مفصلی می طلبد.

در عرفان عملی این را بحث می کنند. ما که به عالم مکنون ارتباط نداریم که بدانیم چه عملی بیشتر ما را بالا می برد. ائمه علیهم السلام به آن علم دارند. در اصول این بحث را مطرح می کنند که گاهی شدت اهمیت یک عمل آن قدر زیاد است که شارع مقدس آن را واجب می کند. ما نمی دانیم بالابردگی آن چقدر است ولی از اهتمام شارع به آن می فهمیم اثر آن در بالابردن رتبه‌ی انسان بسیار زیاد است.

^{۱۳} میزان الحکمه، ۴۴۵۷/۱۳۱۸/۳

^{۱۴} میزان الحکمه، ۴۴۴۹/۱۳۱۶/۳

مثلاً در باب نماز شب: بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب شد. بر دیگران واجب نشد. این اهمیت آن را نشان می دهد. در حدیث معراج داریم که نماز ۱۰۰ رکعت واجب شده بود. پس از ملاقات با حضرت موسی علیه السلام، از خداوند درخواست تخفیف کردند. علت این بود که حضرت موسی علیه السلام عرض کردند که امت شما این مقدار را طاقت ندارند و انجام نمی دهند. طی چند رفت و آمد و چند مرتبه کاهش، تعداد رکعات نماز واجب به ۱۷ رکعت هم که رسید باز حضرت موسی علیه السلام می گفتند که این را هم کمتر کنید. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که دیگر بیشتر از این خجالت می کشم از پروردگار تخفیف بخواهم. این نشان دهنده ی محبت خداوند به مردم است. حضرت می دانستند که دانه به دانه ی این رکعات چقدر بالابرنده است.

علامت شیعه این است که نوافل و به خصوص نماز شب را بخواند. پیداست خیلی اهل بیت به نماز عنایت داشته اند. کسی که در مسیر تقرب الی الله حرکت می کند نماز شبش مثل نماز واجب است؛ نباید ترک شود. چطور است که کسی نمی تواند به رسول خدا صلی الله علیه و آله بگوید نماز ظهر را به من تخفیف بدهید و من خیلی خسته ام. در مورد نماز شب هم همین است. پس نماز را از شدت اهتمام شارع می فهمیم که خیلی بالابرنده است. در خدمت به برادر مؤمن عیناً تعابیر در مورد نماز در مورد آن وارد شده است.

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ص فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي قَدْ حُرِمْتُ الصَّلَاةَ بِاللَّيْلِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَبِدْتَكَ ذُنُوبًا.»^{۱۵}

جوانی به حضرت علی علیه السلام مراجعه کرد و گفت که من از نماز شب محروم ام. حضرت با شدت به وی فرمودند تو کسی هستی که گناهانت تو را در بند درآورده است. باید گرفتاری هایت را حل کنی. گناهانت پاکیرت شده اند.

پس نماز را ما از شدت اهتمام شارع می فهمیم خیلی بالابرنده است. عین همین تعبیر را در مورد خدمت به خلق داریم که در ادامه خواهیم گفت. در مورد نماز داریم که اولین چیزی که از مؤمن به محضر پروردگار عرضه می شود

^{۱۵} کافی، ج ۳، ص ۴۵۰

نماز است. در مورد نماز داریم که «إِنْ قَبِلْتَ قَبْلَ مَا سَوَّاهَا وَإِنْ رَدَّتْ رَدَّ مَا سَوَّاهَا» و امثال این. عین همین تعبیر را در مورد خدمت به خلق داریم.

شواهد روایی

۳. «مَنْ مَشَى فِي عَوْنِ أَخِيهِ وَمَنْفَعَتِهِ فَلَهُ ثَوَابُ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^{۱۶}

کسی که در راه منفعت به برادر مؤمنش قدم بردارد، این ثواب مجاهده‌ی در راه خدا یک اصطلاح است. شاق‌ترین و بالاترین عمل عبادی در نزد پروردگار این جهاد در راه خدا است. در روایت دیگری هست که از ثواب‌های بالاتر و بالاتر پرسیدند تا رسید به جهاد در راه خدا. این ثواب جهاد فی سبیل الله یک اصطلاح شد در لسان روایت. اصطلاح جهاد فی سبیل الله به بالاترین ثواب‌ها اشاره دارد.

در باب حوائج مؤمن روایات بسیار زیاد است و چند تایش در کتاب آمده است. نمونه‌های ثواب‌هایی که در مورد خدمت به برادران مؤمن آمده است عبارتست از ثواب آزاد کردن هزار بنده، ارسال هزار اسب زین‌شده و آماده به میدان رزم، عبادت ۹۰۰۰ ساله و هفتاد حج مقبول. در ادامه بعضی از روایات در این زمینه را خواهیم آورد.

۱۰۸۰. عن أبي الأعزّ النَّحَّاسِ قَالَ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَقُولُ: «قَضَاءُ حَاجَةِ

الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ حِجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ بِمَنَاسِكِهَا، وَ عَتَقُ أَلْفِ رَقَبَةٍ لَوْجَهَ اللَّهِ، وَ

حُمْلَانِ أَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِسَرَجِهَا وَ لَجْمِهَا.»

امام صادق - علیه السلام - فرمود: «برآوردن حاجت مؤمن نزد پروردگار بهتر است از هزار حج مقبول، آزاد کردن هزار بنده برای خدا و تجهیز کامل هزار اسب با بار و زین و افسار در راه خدا.»

^{۱۶} میزان الحکمه، ۳/۱۳۱۸/۴۴۵۸